



عصای شگفت‌انگیز

امروز در کلاس علوم اتفاق جالبی افتاد. نوید یک وسیله‌ی شگفت‌انگیز با خودش آورده بود. عصای نوید یک حلقه‌ی نایلونی را روی هوا نگه می‌داشت. آقای صادقی، معلم علوم ما، گفت: «این اسباب‌بازی یک راز علمی در خودش دارد.»



سپس از ما خواست خط‌کش‌های پلاستیکی مان را به موهایمان بکشیم و به خرده‌کاغذهای روی میز نزدیک کنیم. خیلی جالب بود! کاغذها از روی میز بلند می‌شدند و به خط‌کش می‌چسبیدند.

زنگ تفریح، از نوید پرسیدم: «عصای شگفت‌انگیزت را از کجا خریده‌ای؟» نوید گفت: «از اسباب‌بازی‌فروشی خیابان ایران.» خیلی خوش حال شدم. چون هر روز که به خانه برمی‌گردم، از جلوی آن مغازه رد می‌شوم. وارد مغازه شدم. سلام کردم و گفتم: «لطفاً یک عصای شگفت‌انگیز به من بدهید.» آقای فروشنده گفت: «متأسفانه تمام کرده‌ایم. سفارش داده‌ام. تا هفته‌ی آینده به دستم می‌رسد.»



فردای آن روز، به آزمایشگاه مدرسه رفتم. موضوع را به آقای صادقی گفتم. آقای صادقی لبخندی زد و گفت: «می‌خواهی خودت یک وسیله‌ی شگفت‌انگیز بسازی؟» با خوش‌حالی گفتم: «بله! واقعاً می‌شود؟! چه‌طوری بسازم؟!» آقای صادقی گفت: «خیلی ساده. یک بادکنک، یک پارچه‌ی پشمی و یک کیسه‌ی فریزر لازم داری. بادکنک را باد کن و آن را گره بزن. بالای کیسه‌ی نایلونی را با قیچی برش بده تا یک حلقه‌ی پلاستیکی درست

شود. حالا پارچه‌ی پشمی را چند بار به بادکنک و حلقه‌ی پلاستیکی بکش. حلقه را روی بادکنک رها کن.» باورم نمی‌شد. بادکنک شگفت‌انگیز من مثل عصای نوید کار می‌کرد، حتی از آن هم بهتر!

